

۸۶۳۱۰

۱۷۰۴۲

کیهان ۶ آبان ۱۳۸۶

## کنکاشی پیرامون نظریه حکومت در اسلام رهبری؛ خلافت یا امامت

علامه سید مرتضی عسکری (ره)

در مقاله حاضر نویسنده با استناد به منابع تاریخی و روایی، موضوع رهبری را از دیدگاه اهل سنت و شیعه مورد بررسی و مذاقه قرار داده و نظرات هر یک از فریقین را در خصوص حکومت در اسلام تشریح کرده است. با هم آن را از نظر می گذرانیم پس از وفات پیامبر (ص) تا به امروز، دو مکتب در عالم اسلام وجود داشته است:

۱- مکتب امامت

۲- مکتب خلافت

مکتب خلافت می گوید: پیشوا و زمامدار انتخابی است. اما مکتب امامت می گوید: پیشوا و زمامدار امت همان اوصیاء پیامبرند و این امر انتصابی است، نه انتخابی.

آن گروه که می گویند تعیین پیشوا براساس انتخاب می باشد، معتقدند که این انتخاب به دست مردم انجام می گیرد و بعد از پیامبر این مردمنده که زمامدار را انتخاب می کنند.

اما مکتب امامت می گوید که تعیین پیشوا اوصیاء پیامبر - از طریق انتصاب است، و این انتصاب از طرف خداست نه از جانب پیامبر (ص) و نه از جانب مردم. خداوند متعال پیشوا را نصب می کند، و پیامبر (ص) تعیین و انتصاب الهی را به مردم تبلیغ می نماید.

اینک پیش از آغاز بررسی تفصیلی نظریات دو مکتب، لازم است دو نکته را در این مقدمه یادآور گردیم:

۱- دانشمندان مکتب خلافت کتاب هایی دارند که در آن قانون و راه و روش تشکیل حکومت، واجبات این کار، وظایف حاکم، حقوق دولت اسلامی بر مردم، و حقوق مردم بر دولت اسلامی و اینکه والی و وزیر را به چه شکل باید انتخاب کرد، امام جمعه

و قاضی چگونه تعیین می شود، مالیات به چه نحو گرفته می شود، زکات و خراج و جزیه چه اندازه است، و چه کسی باید بگیرد، و چگونه بگیرد، و امثال این ها را بیان کرده اند. این کتاب ها، نوشته های رسمی علمای معتبر و مشهور و مورد اعتماد مکتب خلفا - که ما نظریات مکتب خلفا در مورد تعیین زمامدار مسلمین و چگونگی انتخاب او را، از این گونه کتب استخراج کرده و ارزیابی می کنیم.

۲- ابن اثیر گوید: خلیفه به کسی گفته می شود که نیابت و جانشینی غیر را برعهده بگیرد. (۱)

و نیز راغب اصفهانی گوید: خلافت نیابت از غیر است. (۲)

در قرآن کریم، در برخی از آیات، الفاظ «خلائف» و «خلفا» که جمع «خلیفه» اند به همین معنای لغوی استعمال شده است.

چنانکه در آیه ۶۹ از سوره اعراف فرموده است:

«وجعلکم خلفاء من بعد قوم نوح»:

شما را پس از قوم نوح جانشینان ایشان قرار داد. در بعضی از فرمایشات پیامبر اکرم (ص) نیز استعمال لفظ خلیفه در همان معنای

لغوی خود مشاهده می شود مانند اینکه می فرماید:

«اللهم ارحم خلفائی، اللهم ارحم خلفائی، اللهم ارحم خلفائی»:

بارخدایا خلفای مرا مورد رحمت خویش قرار ده... «این عبارت را سه بار تکرار فرمود».

عرضه داشتند: ای رسول خدا، خلفای شما کیانند؟ فرمود:

«الذین یاتون بعدی؛ یروون حدیثی و سنتی...» (۳)

آن کسانی که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا بازگو می نمایند...

خلیفه در اصطلاح مسلمین

ما در اسلام نام گذاری هایی داریم که در زمان خود پیامبر انجام شده، که البته یا شخص پیامبر این نام را انتخاب کرده، یا از

جانب خدا نامگذاری شده و پیامبر آن را تبلیغ نموده است. این گونه نام گذاریها را «مصطلحات اسلامی» و «مصطلحات

شرعی» (۴) نامیده اند. یعنی اصطلاحات یا نامهایی که به وسیله شرع و شارع انتخاب شده است. اما یک دسته از نامگذاری ها می باشند که مسلمان ها یا علمای اسلام کرده اند که آن ها را «مصطلحات متشرعه» یا «مصطلحات مسلمین» نامیده اند. خلیفه در مفهوم کنونی آن - یعنی حاکم و زمامدار مسلمین - یک اصطلاح شرعی نیست. یعنی این لفظ در زمان پیامبر (ص) بر این معنی قرار داده نشده است. هرچه هست از مسلمانان است و پیروان مکتب خلفا هستند که چنین نامگذاری کرده اند. اینان در ابتدای امر کسی را که پس از پیامبر اکرم (ص) برای زمامداری انتخاب کردند «خلیفه الرسول» و بعدها به اختصار «خلیفه» نامیدند. گاهی نیز برخی از پیروان مکتب خلفا از حاکم و سلطان وقت به «خلیفه الله» تعبیر کرده، اصطلاح خلیفه را مختصر شده آن قلمداد می نمودند.

#### خلیفه در اصطلاح اسلامی

چنانکه از موارد کاربرد لفظ خلیفه در برخی از آیات قرآن و روایات اسلامی استفاده می شود، «خلیفه الله» در اصطلاح اسلامی کسی است که خدای تعالی او را معین فرموده تا «اسلام» را به اهل زمان خویش تبلیغ کند؛ اعم از اینکه این شخص پیامبر باشد یا وصی پیامبر.

بنابراین مقصود از خلیفه در آیاتی مانند آیه ۲۶ از سوره ص (۵) و نیز آیه ۳۰ از سوره بقره (۶) خلیفه الله به معنای مذکور است. خلاصه آنکه «خلیفه الله» امام زمان هر عصری است که وظیفه تبلیغ و حفظ و حراست دین خدا و احکام الهی را برعهده دارد و بر مردم است که خلیفه منصوب از جانب خدا را بشناسند و او را مرجع و پناه خود قرار دهند. (۷)

#### امامت در مکتب خلفا

طرح و دلیل نظریه مکتب خلافت را از کتابهایی که موسوم به «الاحکام السلطانیه» است، نقل می کنیم.

قاضی ماوردی (م: ۴۵۰هـ) و قاضی ابویعلی (م: ۴۵۸هـ) که هر دو در عصر خویش قاضی القضاة بوده اند، در کتابهای خویش که هر دو به همین نام است، مسئله را بدین شکل مطرح می کنند.

امامت که همان خلافت بعد از رسول است به سه شکل منعقد شود:

۱- خلیفه ای جانشین خویش - یعنی خلیفه بعد از خود - را تعیین کند. به این معنی که اگر هارون الرشید گفت: بعد از من امین و مأمون خلیفه اند، مسلمانان مجبور به پذیرش هستند و این خلیفه، خلیفه شرعی و اسلامی است، و پذیرش او وجوب دینی دارد. این دو دانشمند می گویند: «در این زمینه هیچگونه اختلافی نیست. و پذیرش خلیفه بدین شکل مورد اجماع و اتفاق است.»

استدلال این دو در مورد اینکه معتقد شدن امامت و اصالت و صحت آن به این است که ابوبکر بعد از خودش، عمر را به زمامداری مردم تعیین کرد و کسی هم با این نظریه مخالفت نکرد. پذیرش عموم مسلمانان نشان می دهد که این راه و روش را صحیح دانسته اند. لذا این نوع از انتخاب خلیفه که به دست خلیفه قبل انجام می گیرد، به دلیل عمل ابوبکر و عدم اعتراض مردم صحیح است، و در اصالت و صحت این روش در مکتب خلفا اختلافی وجود ندارد. (۸)

۲- خلیفه به انتخاب مردم تعیین می شود.

در این نوع از تعیین خلیفه صاحب نظران مکتب خلفا اختلاف دارند. ماوردی می گوید: «اکثریت دانشمندان بر آنند که خلیفه به وسیله پنج تن از اهل حل و عقد یعنی بزرگان و عقلای قوم انتخاب می شود، یا این که یک تن انتخاب می نماید، و چهار نفر دیگر موافقت می کنند.» (۹)

دلیلی که ایشان برای این نظریه نقل می کنند، این است که در خلافت ابوبکر، پنج تن با وی بیعت کردند، و این بیعت رسمیت یافت، و پذیرفته شد پنج تن مزبور عبارت بودند از: عمر بن خطاب، ابوعبیده جراح، سالم آزاد کرده ابو حذیفه، نعمان بن بشیر، و اسید بن حضیر و بدین شکل بیعت در سقیفه انجام گرفت، و ابوبکر به مقام خلافت رسید. آنگاه خلیفه منتخب در سقیفه، به مردم عرضه شد، مردم نیز خواه ناخواه او را پذیرفتند. (۱۰)

پس به این دلیل - یعنی عمل این چندتن - انتخاب خلیفه با بیعت و رضای پنج تن از اهل حل و عقد تمامیت می پذیرد و انجام می یابد.

دلیل دیگر این نظریه این است که عمر بن خطاب در شورایی که برای تعیین خلیفه پس از خویش معین کرد، گفت: اگر پنج تن از این شش نفر یکی را به خلافت پذیرفتند، او خلیفه خواهد بود.

بیشتر دانشمندان این مکتب در این عقیده اتفاق نظر دارند.

گروه دیگری از دانشمندان مکتب خلافت می گویند: خلافت همانند عقد ازدواج است. همانطوری که در عقد نکاح، یک عاقد لازم است و دو شاهد، در خلافت هم یک نفر بیعت می کند، و دو نفر اعلام رضایت می نمایند. و همین تعداد از اهل حل و عقل برای تعیین خلیفه و زمامدار کافی است. (۱۱)

دسته سوم معتقدند: تنها اگر یک نفر با خلیفه بیعت کند کافی است. انتخاب یک نفر و بیعت همان یک نفر، خلیفه است بزرگ اسلامی را برمی گزیند.

دلیل اینها این است که می گویند: اولا عباس بن عبدالمطلب به علی گفت: «امدد یدک ابایک فبقول الناس: عم رسول الله (ص)

بایع این عمه، فلا یختلف علیک اثنان» (۱۲) دست خویش را دراز کن تا با تو بیعت کنم. مردم خواهند گفت: عموی

پیامبر خدا (ص) با پسر عموی وی بیعت کرده است و دیگر پس از آن، دو نفر هم در کار شما مخالفت نخواهند کرد.

دلیل دوم آنان این است که بیعت مانند حکم و فرمان حاکم شرع است، و حکم و فرمان یک حاکم شرع، نافذ می باشد و مخالفت با آن جایز نیست.

بنابراین دو دلیل، اگر حتی یک نفر با کسی به عنوان خلافت بیعت کرد، خلافت وی برپا می شود، و رسمیت و شرعیت پیدا می

کند. (۱۳)

۳. خلیفه با زور شمشیر و پیروزی نظامی خلافت را به دست می آورد. براساس این نظر اگر حکومت بر مسلمانان به وسیله

زور و غلبه نظامی بدست آمد، شخص حاکم، خلیفه برحق است و خلافت او رسمی و اسلامی می باشد، و طبق نقل قاضی

ابویعلی:

«آن کسی که با شمشیر و زور بر جامعه اسلامی غلبه یافت، و خلیفه گشت، و امیرالمؤمنین نامیده شد، دیگر برای هر کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد جایز و روا نیست که شیئی را به روز آورد درحالی که او را امام نداند؛ خواه خلیفه آدمی جنایتکار باشد، و خواه پاکدامن.» (۱۴)

فضل الله بن روزبهان، فقیه معتبر مکتب خلفا، در کتاب سلوک الملوک درمورد این قسم از تشکیل خلافت می نویسد:

«طریق چهارم از اسباب انعقاد پادشاهی و امامت، شوکت و استیلا است. علما گفته اند که چون امام وفات کند، و شخصی متصدی امامت گردد بی بیعتی و بی آن که کسی او را خلیفه ساخته باشد و مردمان را قهر کند به شوکت و لشکر، امامت او منعقد می گردد بی بیعتی؛ خواه قریشی باشد و خواه نه، و خواه عرب باشد یا عجم یا ترک، و خواه مستجمع شرایط باشد و خواه فاسق و جاهل... و امام و خلیفه بر او اطلاق توان کرد.» (۱۵)

یکی از دانشمندان بزرگ مکتب خلفا در ذیل این احادیث دربابی به عنوان «لزوم طاعه الامراء» می گوید:

عموم اهل سنت یعنی فقهاء و محدثین و متکلمین می گویند که حاکم با فسق و ظلم وزیر یا گذاشتن حقوق مردم معزول نمی شود، و نمی توان او را خلع نمود و اصولاً جایز و روا نیست که علیه او قیام شود، بلکه واجب است که او را پند و اندرز دهند، و او را از خداوند و قیامت بترسانند؛ زیرا در این زمینه احادیثی از پیامبر به دست ما رسیده است که ما را از خروج علیه زمامدار بازمی دارد.

خلاصه سخن این که قیام بر ضد پیشوایان و زمامداران به اجماع همه مسلمانان حرام است؛ اگر چه فاسق و ستمگر هم باشند. بنابراین عقیده، خروج بر یزید بن معاویه شراب خوار و سگ باز و قاتل و جانی، و قیام علیه عبدالملک بن مروان که سربازانش خانه کعبه را در زیر منجنیق خراب کردند، و جنگ بر ضد ولید که قرآن کریم را هدف تیر قرار داد، جایز نیست و حرام می باشد!

«نووی» شارح دانشمند صحیح مسلم به دنبال سخنان بالا می گوید:

روایات فراوان پشت در پشت هم داده و گفتار بالا را اثبات می کنند و از آن گذشته اهل سنت اجماع کرده اند که زمامدار با

فسق و فجور از امامت عزل نمی گردد. (۱۶)

این دانشمند در این جا به آیه شریفه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء ۵۹). استناد کرده و گفته است که چون

زمامداران اولیاء امورند، از ایشان بایست اطاعت کرد.

امامت در مکتب اهل بیت (ع)

در مکتب اهل البیت (ع) مسئله امامت به صورت دیگری مطرح می شود، براساس انتصاب الهی شکل می گیرد. پیشوایان این

مکتب و دانشمندان آن به این آیه از قرآن کریم استناد می کنند:

«و اذابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً» (بقره ۱۲۴).

خداوند ابراهیم را با کلماتی امتحان فرمود. او با کمک الهی از امتحان با سرفرازی بیرون آمد. در نتیجه خداوند فرمود: من ترا

امام مردم قرار دادم.

کلماتی که با آن خداوند متعال ابراهیم خلیل (ع) را امتحان فرمود در چه زمینه ای بوده است؟ آیا در آن از کشتن فرزند دلبندش

اسماعیل سخن رفته بود؟ یا جنگ با طاغوت بزرگ زمان نمرود؟ و یا در مورد رفتن به آتش نمرود، و سوختن با نهایت

خشنودی؟ یا همه این ها بوده است؟ از کلمات قرآن کریم دقیقاً روشن نیست. هرچه بوده حادثه یا حوادثی بس عظیم بوده که

برای ابراهیم خلیل امتحانی بزرگ محسوب شده است.

در هر حال آنگاه که این پیامبر بزرگ از پیچ و خم این امتحانات به سلامت جست، و مانند همیشه عمرش سریندگی و اخلاص

به درگاه ربوبی سایید، به مقام والای امامت نایل شد. مقام امامت، آن هم پس از نبوت و رتبه اولوالعزمی و خلت

(=دوستی خداوند) چه مقامی می تواند باشد که نیل بدان ابراهیم عظیم (ع) را آنچنان به وجد می آورد که آن را برای فرزندانش

نیز درخواست می کند!...

ابراهیم(ع) با شنیدن این پیام الهی و رسیدن به این مرتبت عظمی، به مقتضای بشریت از خدای خویش تقاضا می کند که این مرتبت در فرزندان وی هم باقی بماند. او به مناسبت طبیعت بشری دوستدار فرزندان خویش است و می خواهد که آنها هم به این سرفرازی باطنی برسند، و لذا عرضه می دارد:

«و من ذریتی»: آیا از ذریه من نیز؟

خداوند متعال جواب می فرماید:

«لاینال عهدی الظالمین»(بقره ۱۲۴). امامت عهد خاص من است با بنده ام، و این عهد به اشخاص ستمکار و ظالم نمی رسد. ظالم کیست؟ در عرف و فرهنگ قرآن، گاهی به کسی که به خودش ظلم می کند، ستمکار گفته می شود. مثلاً کسی که بت می پرستد، یا خودکشی می نماید، به خود ستم کرده، بنابراین اسلام بدو ظالم می گوید. و گاه به کسی که دیگران را مورد ستم قرار می دهد، و به حقوقشان تجاوز می کند، ستمکار گفته می شود؛ مانند کسی که مال مردم را می برد، یا از ایشان ربامی گیرد، یا به ناموسی تجاوز می کند.

بنابراین به طور کلی هرکسی که به هر عنوان نافرمانی خدای متعال را می کند، در بینش قرآن و اسلام ظالم خواهد بود. (۱۷) آن کسی که لحظه ای در ستم به خود و دیگران بسر برده است، براساس موازین دقیق نظام ربوبی ظالم است، و سزاوار عهد خدائی - یعنی امامت - نیست.

چنانکه می بینیم، براساس این استدلال قرآن، امام می بایست معصوم باشد.

گذشته از این آیه کریمه، در جاهای دیگری از قرآن کریم نیز از امامت سخن رفته و در آنها براساس جعل و قرارداد الهی معرفی شده است؛ مانند:

«وجعلناهم ائمه یهدون بأمرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه و کانوا لنا عابدین.» (انبیاء ۷۳).

ایشان را امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند و به ایشان مجموعه کارهای خوب به ویژه برپا داشتن نماز و ادای زکات را وحی فرمودیم و ایشان برای ما بندگانی مطیع بودند.



«وجعلنا منهم ائمه يهتدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا يؤقنون» (سجده ۲۲).

برخی از ایشان (بنی اسرائیل) را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند، آنگاه که صبر و خویشتن داری کردند، و در یقین به آیات ما پای برجا بودند.

بنابراین امامت در مکتب اهل البیت (ع) براساس قرآن کریم بدین شکل معرفی می گردد که تنها براساس تعیین و جعل و قرارداد الهی امکان پذیر است و پس.

مسئله دومی که در امامت مطرح است، مسئله عصمت امام می باشد که در آیه ۱۲۴ از سوره بقره - به هنگام سخن گفتن درباره امامت ابراهیم (ع) - بدان تصریح شده است و ما آن را به اختصار مورد بحث قرار دادیم.

اینک اگر باز به قرآن رجوع کنیم این آیه شریفه را ملاحظه خواهیم نمود:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». (۱۸)

جز این نیست که خدا می خواهد هرگونه پلیدی و گناه را از شما اهل البیت دور کند، و شما را کاملاً پاک و منزّه گرداند.

کلمه «اهل البیت» که در این آیه به کار رفته است از اصطلاحات شرعی است که به وسیله قرآن کریم وضع شده است. پیامبر

اکرم (ص) نیز با قاطعیت تمام افراد این گروه را تعیین فرموده است. (۱۹)

حضرتش علی و فاطمه و حسن و حسین را در زیر کساء خویش جمع فرمود و این آیه را که درباره ایشان نازل گشته بود

اعلام داشت، و بدین وسیله دقیقاً معین کرد که زنان وی در شمار اهل البیت نیستند. (۲۰) لذا «اهل البیت» نام خاص این گروه

شد، و هرجا در اسلام سخن از اهل البیت گفته شود، اینها مقصود هستند، و همین ها معصوم می باشند. این دومین شرط امامت

بود.

در مکتب اهل البیت چنانکه دیدیم امامت انتصابی است، و این انتصاب باید از جانب خداوند باشد؛ و پیامبر فقط وظیفه دارد که

آن را تبلیغ کند، نه این که صاحب مقام امامت را تعیین و یا زمامداری او را توصیه کند.

همچنانکه پیامبر اکرم نماز را تبلیغ می نماید، و در این کار فقط فرمانبردار خدا و پیام آور اوست؛ و حج را تبلیغ می کند و آن هم به دستور خدا است و... و در تمام این کارها تنها پیام آور خدا می باشد، در مسئله امامت نیز به همین شکل است. او امامت را از جانب خدا تبلیغ می کند و نصب و تعیین از سوی رب العالمین است. پس آنچه که حضرت رسول(ص) درباره امامت بیان می کند، مانند همان هایی است که درباره نماز و حج و زکات و جهاد می گوید، و بیان می کند، و توضیح می دهد.

او درباره نماز می گوید: نماز را این چنین بخوانید، در ابتدا اینگونه وضو بگیرید، سوره حمد را در رکعت اول و دوم بخوانید، در رکوع چنین کنید، و در سجده چنان. و می گوید که نماز را چند رکعت بخوانید، یا مقارنات و مقدمات آن را چگونه بجا آورید و...

همانگونه که این موارد را پیامبر اکرم(ص) از سوی خودش نمی گوید، و از جانب خداوند بیان می کند، و سخن او را تبلیغ می نماید، آنچه که در مورد مسئله امامت نیز گفته است از جانب حق تعالی می باشد؛ «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» (نجم. ۴)

البته احادیث و روایات بسیاری از رسول گرامی(ص) در مسئله امامت در دست داریم. این احادیث به دو دسته متمایز تقسیم می شود. دسته اول شامل روایاتی است که امامت اهل البیت را به طور عموم ثابت می کند. دسته دیگر روایاتی است که رهبر و امام پس از پیامبر را به نام معرفی می نماید. بسیاری از روایات مزبور در کتب معتبر مکتب خلفا نیز ذکر شده که برای آگاهی بیشتر، خوانندگان محترم را به کتب مفصل در این باب بخصوص کتاب شریف الغدیر، ارجاع می دهیم.

پی نوشت ها:

۱- نهاییه اللغه، ماده «خلف»

۲- مفردات راغب، ماده «خلف».

۳- معانی الاخبار ص ۳۷۴ و ۳۷۵، و عیون الاخبار، چاپ نجف، ۳۶، ۲، و من لا یحضره الفقیه تحقیق علی اکبر غفاری ۴۰

۴۲۰، و بحار الانوار ۱۵۲، ۲.

و از مصادر مکتب خلفا مراجعه شود به: «المحدث الفاضل (رامهرمزی)، باب فضل الناقل عن رسول الله (ص)، ص ۱۶۳ و قواعد التحذیر (قاسمی)، باب فضل راوی الحدیث چاپ دوم، ص ۴۸ و شرف اصحاب الحدیث (خطیب بغدادی) باب کون اصحاب الحدیث خلفاء الرسول (ص) ۳۰، و جامع بیان العلم (ابن عبدالبر) ۵۵، ۱، و اخبار اصبهان (ابونعیم) ۸۱، ۱، و الفتح الکبیر (سیوطی) به نقل از ابوسعید ۲۳۳، ۱۰، و کنز العمال (متقی هندی). کتاب العلم، باب آداب العلم، فصل روایه الحدیث و آداب الکتابه. به نقل از امیرالمؤمنین علی (ع) و ابن عباس. چاپ دوم.

۱۰، ۱۲۸، ۱۳۳، ح ۱۰۸۶ و ۱۱۲۷، و ۱۸۱، ۱۰ و اللماع (قاضی عیاض) باب شرف علم الحدیث و شرف اهله، ص ۱۱.

۴- آنچه که در علم اصول فقه «حقیقت شرعی» نام می گیرد.

۵- یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق.

۶- ... انی جاعل فی الارض خلیفه .

۷- در جلد اول معالم المدرستین (اثر دیگر مؤلف) باب «مصطلحات بحث الامامه و الخلافه» بحث مشروحتری پیرامون اصطلاح خلیفه آمده است.

۸- ماوردی. ۱۰ چاپ سوم، مصر ۱۳۹۳هـ ابویعلی حنبلی. ۲۵ چاپ دوم مصر ۱۳۸۶هـ و نیز مراجعه کنید به قاضی

روزبهان: سلوک الملوک، دستور حکومت اسلامی. ۴۴ و ۵۵، چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۸۶هـ.

۹- ماوردی. ۷. و ابویعلی ۲۳. اصل انتخاب مردم را یاد می کند، اما اقوال مختلف را ذکر نمی نماید و نیز نگاه کنید به سلوک

الملوک. ۴۳ و ۴۴.

۱۰- ماوردی. ۷. برای اطلاع بیشتر در مورد سقیفه و حوادث آن نگاه کنید به: عبدالله بن سبا ۷۸، ۱-۱۳۹، چاپ چهارم، تهران.

۱۱- ماوردی: الاحکام السلطانیه و الولایات الدینیة ۷.

۱۲- طبقات الکبری ج ۲ ق ۳۸،۲؛ و مسعودی

۲۰۰،۲؛ و الامامه و السياسه، ۴،۱

۱۳- همه این اقوال را در ماوردی: الاحکام السلطانیه، ۷، چاپ مصر ۱۳۹۳هـ ببینید.

۱۴- «ومن غلب علیهم بالسيف حتى صار خلیفه و سمي امیرالمومنین، فلا یحل لأحد یؤمن بالله و الیوم الاخران بییت و لایراء

اماما، براکان او جائرا». ابویعلی، ۲۳۰

۱۵- سلوک الملوک، دستور حکومت اسلامی، ۴۷، چاپ حیدرآباد دکن.

۱۶- شرح نووی بر مسلم، باب الامر بلزوم الجماعه، ۱۲، ۲۲۹- و نیز مراجعه کنید به سنن بیهقی ۱۵۸،۸ و ۱۵۹؛ و منتخب

کنز العمال علی هامش المسند، ۲، ۱۴۶، ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و بعد؛ و مسند احمد، ۲، ۹۳ و ۳۰۶ و ۳۸۱ و ۴۸۸ و ۱۱۴،۳ و

۱۲۶،۴، ۲۰۲؛ و ابوداود

۲۴۲،۴ و ۲۴۱، ح ۴۷۵۸ و ۴۷۵۹ و ۴۷۶۲؛ و ترمذی، ۴، ۴۸۸، ح ۲۱۹۹.

۱۷- «ومن یتعد حدودالله فقد ظلم نفسه» طلاق، ۱.

۱۸- احزاب، ۳۳. برای اطلاع از نظر مفسرین و لغویون، و تحقیق بیشتر درباره این آیه به پیوست شماره ۱ مراجعه کنید.

۱۹- این افراد همان چهارده معصوم می باشند که عبارتند از: پیامبر اکرم (ص)، دختر گرامیش فاطمه زهرا (ع) و دوازده امام (ع).

۲۰- به رساله «حدیث کساء» اثر مؤلف مراجعه کنید.